

بانوان بالاخیابان در اقدامی جهادی منطقه ثامن را  
در سوگ رهبر شهید سیاه پوش کردند

## چادر عزابر سر کوی وبرزن



نجمه موسوی در میان پارچه های سیاهی که سرتاسر زیرزمین مسجد امام صادق (ع) را پوشانده، سوزن، نخ، طناب، قیچی، ریسه و... فراوان است، پرچم سه رنگ کشورمان هم در اندازه های مختلف دورتادور دیده می شود که خانم ها با سوزن آن ها را روی بیرق های سیاه می دوزند، اما آنچه دل را می سوزاند، تصویر رهبر است که داغ دل بانوان محله بالاخیابان را تازه می کند و با هر عکسی که روی پارچه ای سیاه به آن سوزن می زنند، عزمشان برای رساندن پیام شهادت دوچندان می شود. این پارچه ها قرار است تا چهل روز، تمام منطقه را سیاه پوش کنند تا شهر هم رنگ غمی را که بردل مردم نشسته است، به خود بگیرد.

### به عشق رهبر آمده ایم

بی بی حمیده ذوالفقاری خانه اش سمت خیابان مطهری است. یکی از نزدیکانش در ایتا پیام فراخوان را به او نشان داده است. همین طور که چرخ را به صدادری آورد می گوید: عضو بسیج نیستم ولی به عشق رهبرم آمده ام تا آماده پذیرایی از عزاداران رهبر باشیم. همیشه دوست داشتم کار جهادی کنم اما حیف که با رفتن رهبرم این اتفاق افتاد.

زینب موسوی هم پیام دعوت را در گروه دوستانه شان دیده و راهی مسجد امام صادق (ع) شده است. این مادر جوان که فرزند کوچکش را در خانه گذاشته و از خیابان عبادی برای کمک آمده است می گوید: چرخ کاری بدم، وقتی دیدم خانم ها دارند برای سیاه پوش کردن شهر خیاطی می کنند راه افتادم. دیروز که آمدم، دیدم چرخ هم لازم است. بعد از افطار دوباره برگشتم و چرخ سردوزم را هم با خودم آوردم. او که بی وقفه مشغول دوختن بنرهای بزرگ است می گوید: روزهای آیم و قبل از افطار برمی گردم خانه تا غذای بچه ها را بدهم. بعد از افطار با خانواده می آیم و همگی کمک می کنیم. مردم همه پای کار هستند. ساعت ۱۱ شب که ما می رویم هنوز عده ای مشغول هستند. چند دختر نو جوان گوشه ای از مسجد خیلی آرام مشغول هستند. عطیه نوروزی که با دوستانش فاطمه مهدوی و فاطمه وطن خواه با ظرافت و دقت حاشیه پارچه ها را روی شمع می سوزانند می گوید: این کار را به ما سپرده اند. این طوری پارچه هاریش نمی شوند و مقاومت بیشتری دارند.

### نیروهای پشتیبان جبهه هستیم

از آن سوی کشور هم برای کمک آمده اند. مونا مقدم که از اهواز برای تشییع پیکر رهبر، خودش را به مشهد رسانده است می گوید: دختر خواهرم در خیابان رضوان مدرسه می رود و معلم بسیجش گفته با مادر رهایتان برای کمک بیایید. مادرش باردار است و به من گفت خاله همراهم بیاید. وقتی آمدم دیدم چقدر کار از دستمان برمی آید که انجام دهیم. عکس پدر شهید امت اسلامی را نگاه می کند. آهی می کشد و می گوید: همه جای ایران سرای من است. ماهمان نسلی هستیم که امام خمینی (ره) گفتند سربازان من در گهواره اند. ماهمان گهواره ای های دهه ۶ هستیم. معصومه امینی مادر بزرگ مهربانی است که با دهان روزه، ذکر می گوید و مشغول باز کردن طاقه های بزرگ است. او یادین این صحنه ها یاد روزهای جنگ ۸ ساله می افتد و می گوید: وقتی پیام فراخوان را در کانال «کنشگران انقلابی» دیدم به یاد روزهای دفاع مقدس افتادم که پشت جبهه مشغول بودیم. از میدان بار نوغان یا اتوبوس آمدم تا حرم، رفتم زیارت و بعد آمدم به آدرسی که در پیام بود. خیاطی بلام و هرکاری از دستم برمی آید انجام می دهم. این روزها هم جنگ سنگینی داریم و باید مانند گذشته پشتیبان رزمندگان هایمان باشیم.

### چرخ خیاطی را برداشتم و آمدم

مریم رادپور هم از روز اول چرخ خیاطی اش را به مسجد آورد. او می گوید: ما خانم ها همه مان راسته دوزی را بلدیم. نصب بندک و دوخت عکس ها را هم با سرعت انجام می دهیم. هر کس هم یاد نداشته باشد به او یاد می دهیم تا سرعت کار بالا برود. مامهمان داریم. باید برای پذیرایی از عزاداران رهبرمان آماده باشیم. او که یکی از فعالان همین مسجد است ادامه می دهد: خانم ها در خیابان کاشانی است و به مسجد نزدیک هستیم. دخترهایم مهدیه و محدثه، بعد از افطار می آیند و کمک می کنند. ما حتی به بچه ها هم یاد می دهیم در کارهای گروهی مشارکت کنند. اینجا فقط همسایه ها دست به کار نشده اند. از محلات و شهرهای دیگر هم برای کمک آمده اند. مانند مرضیه درویشی که از بیرجند آمده است و یکی از افرادی است که روز و شب مشغول است. مرضیه خانم می گوید: وقتی خبر شهادت رهبرم را شنیدم برای مراسم به مشهد آمدم. یک روز بعد از افطار با خواهرم که عضو همین مسجد است آمدم و متوجه شدم که خانم ها مشغول خیاطی هستند. قسمت شد ما هم در این کارها مشارکت کنیم.

### هر هنری دارید، بیایید

مریم نادری هنرمند خطاطی است که دست سه فرزندش را گرفته و برای کمک آمده است تا در پارچه نویسی ها کمک کند. فاطمه سادات عرفانی هم با اینکه چشم هایش برای خیاطی کردن یاری نمی کند، اما چرخ خیاطی اش را برداشته و به مسجد آورده تا هر کسی که از دستش می آید پای چرخ بنشیند. خودش هم گوشه ای از مسجد، روی زمین نشسته و در برش زدن پارچه کمک می کند. معصومه محسنی از بولوار رستمی آمده است. خیاط حرفه ای است و پیشنهاد داده یک طاقه پارچه به او بدهند. ببرد خانه، بدوزد و آماده کند و بیاورد. اینجا همه مشغول کارند. یکی بندک کنار پارچه ها را می دوزد و دیگری قیچی به دست دارد. آن ها که چرخ کاری بلدند پشت چرخ خیاطی نشسته اند و عده ای هم پرچم ایران و تصویر رهبر شهیدمان را با سوزن روی پارچه ها چانه می کنند تا به کار خیاط ها سرعت ببخشند. هر کس کارش تمام می شود، بی کار نمی نشیند. سراغ راضیه خانم می رود تا کار جدیدی به او بسپارد.

### پارچه خریدیم و دست به کار شدیم

اولین ایده زمانی از ذهن راضیه طهرانیان گذشت که حس کرد شهر آن قدر که باید سیاه پوش نیست. با همسرش که عضو شورای اجتماعی محله بالاخیابان و امام جماعت مسجد امام صادق (ع) است مشورت کرد و وقتی متوجه شد چاپخانه ها به اندازه نیاز توان ندارند، پیشنهاد داد که خودشان دست به کار شوند. دیدم شهر آن طور که باید، رنگ عزان دارد. فضای آرای، بیشتر در حد حماسی است و آن قدر که دلمان برای از دست دادن رهبر غمگین است. شهرمان سیاه نیست. من معلم مدرسه هستم و با عیدی ای که دولت داد رفتم پارچه و تعدادی عکس آقا را خریدم و یاد و نغز از خانم ها کار دوختن پارچه های مشکی با عکس رهبر شهید را شروع کردیم. کار که شروع شد و پرده های سیاه در بولوار نصب شد. شهرداری منطقه ثامن هم پای کار آمد. چند طاقه پارچه و پایه پرچم به آن ها تحویل داد تا این همراهی، کار را تسریع کند. طهرانیان ادامه می دهد: وقتی اطلاع رسانی کردیم، از همه شهر حتی از همه کشور به کمکمان آمدند. چند تولیدی اعلام آمادگی کردند و مردم هم برای خرید پارچه با کیفیت مبالغ قابل توجهی کمک کردند. نجمه امانی که از اعضای اولیه این گروه است می گوید: ما هیچ وقت دست روی دست نمی گذاریم. بودجه اولیه را خودمان گذاشتیم و پارچه خریدیم و شروع کردیم. مردم هم وقتی دیدند کار جهادی است به کمک آمدند. الان بیشتر از ۴۰ چرخ خیاطی آورده اند و هر روز شب حدود ۴۰ نفر خانم مشغول هستند.